



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱

مصادف با: ۳۰ جمادی الاولی ۱۴۳۳

جلسه: ۹۶

موضوع کلی: امتثال حکم

موضوع جزئی: حقیقت امتثال

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امتثال حکم:

مقدمه:

بحث دیگری که در مورد حکم شرعی مورد بررسی قرار می‌دهیم بحث امتثال حکم است، مسائل مربوط به امتثال حکم یکی از مباحث مهم مربوط به حکم شرعی است. بخش زیادی از مسائل پیرامون حکم شرعی مربوط به حیثیت جعل حکم است، شاید اکثر بحث‌هایی که ما تا اینجا درباره حکم شرعی مطرح کردیم به نوعی مربوط به شارع بود؛ مثلاً بحث از حقیقت حکم؛ اینکه حکم شرعی چیست و انشاء حکم شرعی توسط چه کسی انجام می‌شود؟ حکم شرعی چگونه جعل می‌شود؛ یعنی بحث در کیفیت جعل حکم شرعی، بحث در مراتب حکم شرعی، بحث در تقسیمات حکم شرعی که عبارت بود از: حکم مولوی و ارشادی، حکم تکلیفی و حکم وضعی، حکم تأسیسی و حکم امضائی، حکم وجودی و حکم عدمی، همه این اقسامی که برای حکم شرعی گفته شد در حیطه جعل و مربوط به جاعل بود. همچنین بحث از اینکه مخاطبین احکام شرعی چه کسانی هستند و آیا احکام شرعی عمومیت دارند یا خیر؟ آیا احکام شرعی مشترک بین عالم و جاهل، کافر و مسلمان، قادر و عاجز است یا خیر همه مربوط به جعل و جاعل بود. درست است که در این مباحث به نوعی پای مکلف به میان آمد چون وقتی گفته می‌شود مخاطبین احکام شرعی چه کسانی هستند در پاسخ می‌گوییم مکلفین مخاطب احکام شرعی هستند، یا وقتی گفته می‌شود احکام شرعی گستردگی دارند و شامل همه می‌شود به نوعی به مکلفین مربوط می‌شود اما باز همان حیث جعل و تشریح مطرح بود؛ یعنی می‌خواستیم ببینیم حکم شرعی که تشریح شده آیا تشریح آن به نحو عام است و شامل همه می‌شود یا خیر و بحث امتثال و عمل مکلف مطرح نبود. پس عمده مباحثی که ما تا اینجا مطرح کردیم در محدوده جعل و مربوط به جاعل از حیثیات و زوایای مختلف بود اما همه تکالیف و اوامر و نواهی با انواع و اقسامش برای این است که مورد عمل قرار بگیرند؛ یعنی یک روی دیگر سکه حکم شرعی مسئله امتثال است، امتثال احکام امری است که به مکلف ارتباط پیدا می‌کند و آثار مهمی هم دارد، بعضی از آثاری که در مورد حکم شرعی باید مورد توجه قرار بگیرد مربوط به آخرت است که اگر مکلف امتثال کند به او پاداش داده می‌شود و اگر مخالفت کند عذاب و عقاب خواهد شد اما بخشی از آثار مربوط به امتثال تکالیف و اطاعت از دستورات مربوط به همین دنیا و مرتبط با سایر

مقررات است پس مسئله امتثال مسئله بسیار مهمی است که هم از حیث بعضی قوانین و مقررات در این دنیا آثاری بر آن مترتب است و هم از حیث اخروی.

اما با همه اهمیتی که مسئله امتثال دارد در علم اصول مستقلاً مورد بحث قرار نگرفته و به طور پراکنده در مواضع مختلفی مورد تعرض واقع شده است؛ مثلاً در بحث احتیاط و قاعده اشتغال بحث از امتثال اجمالی و امتثال تفصیلی و امتثال احتمالی به میان آمده که امتثال اجمالی و تفصیلی چیست و آیا امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی کفایت می‌کند یا خیر؟ اینکه گفته می‌شود امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی کفایت می‌کند منظور این است که مثلاً کسی می‌تواند برود و سؤال کند و نسبت به قبله علم تفصیلی پیدا کند اما این کار را نکند و به چهار جهت نماز بخواند که امتثال اجمالی کرده است، حال این بحث مطرح است که آیا امتثال اجمالی با فرض تمکن از امتثال تفصیلی مجزی و مکفی است یا خیر یا مثلاً بحث اجزاء به نوعی مربوط به امتثال حکم است، در اجزاء بحث از این است که آیا اتیان به مأموریه علی وجه مقتضی اجزاء است یا خیر؛ یعنی اگر کسی مأموریه را با تمام خصوصیاتش اتیان کند کفایت می‌کند یا خیر؟ پس اتیان مأموریه علی وجه یعنی اتیان به مأموریه با تمام خصوصیات معتبره شرعیه و عقلیه که به نوعی مربوط به مسئله امتثال است.

از جمله مباحثی که در علم اصول مطرح می‌شود مسئله امتثال بعد الامتثال است. همچنین یکی از مباحث مهمی که مربوط به امتثال مکلف است مسئله تراحم است، البته تراحم گاهی بر تراحم ملاکات اطلاق می‌شود و گاهی مربوط به مقام امتثال است؛ مثلاً در بحث تعادل و ترجیح مطرح است که فرق تراحم با تعارض چیست؟ آنجا عمدتاً وقتی می‌خواهند فرق تراحم را با تعارض مطرح کنند به نحو کلی ملاکی را برای فرق بین این دو مطرح می‌کنند اما تراحم در مقام امتثال، مسئله مهمی است که مربوط به مقام امتثال است و یا در بحث اجتماع امر و نهی سؤال این است آیا این بحث از مصادیق باب تراحم است یا خیر؟ پس در مواضع مختلفی از علم اصول مباحثی مربوط به امتثال مکلف پیش می‌آید اما راجع به مسئله امتثال و ملحقات و متعلقات بحث امتثال به نحو استقلالی در علم اصول بحث نشده بلکه به طور پراکنده در مواضع مختلفی به این مسئله اشاره شده که به بعضی از آنها اشاره کردیم.

در بین مباحثی که مربوط به امتثال است ما قصد نداریم که همه مسائل مربوط به امتثال را مطرح کنیم؛ چون اگر بخواهیم همه مسائل مربوط به مقام امتثال را مطرح کنیم حق این است که مسئله اجزاء را هم مطرح کنیم که این مستلزم تغییر ساختار در علم اصول است کما اینکه اگر بخواهیم همه مسائل حکم شرعی را مطرح کنیم خیلی از بحث‌های علم اصول را باید مطرح کنیم که یکی از مباحث مهم حکم شرعی تعارض بین احکام است که اگر خواسته باشیم بحث از تعارض احکام را مطرح کنیم لازم‌اش این است که بحث تعادل و ترجیح را در اینجا مطرح کنیم که این کار ساختار علم اصول را به هم می‌زند و ما هم چنین قصدی نداریم.

ما از اول تأکید داشتیم بر اینکه خصوصیتی که در مجموعه مباحث مربوط به حکم شرعی تعقیب می‌کنیم دو جهت است؛ یکی اینکه مستقیماً به حکم شرعی مربوط باشد و دوم اینکه در خود علم اصول و کتب مدونه علم اصول کم‌تر به نحو استقلالی به آن بحث پرداخته شده باشد.

در مورد امثال حداقل باید مسائل ذیل را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- حقیقت امثال چیست و امثال آیا یک حقیقت شرعی است یا خیر؟

۲- چرا ما باید امثال کنیم و دلیل بر لزوم امثال چیست؟ ممکن است گفته شود این مطلب بیش از اینکه یک مسئله اصولی باشد یک مسئله کلامی است کما اینکه بحث از آثار حکم شرعی هم از نظر عقاب و ثواب بیشتر یک مسئله کلامی است. لکن ما به نحو اجمال به آن اشاره خواهیم کرد.

۳- کیفیت امثال و اقسام امثال مثل امثال اجمالی، امثال تفصیلی، امثال احتمالی و امثال بعد الإمتثال.

۴- بحث مهم دیگری که باید مورد رسیدگی قرار دهیم بحث از حق الطاعة است، نظریه‌ای که بیشتر به نام شهید صدر شهرت پیدا کرده اما در بین سابقین بر ایشان هم این مسئله مطرح بوده البته نه به وسعت و تفصیلی که شهید صدر مطرح کرده‌اند که اگر این نظریه پذیرفته شود برای امثال لازم نیست یقین و قطع داشته باشیم و در مواردی هم که احتمال بدهیم باید امثال کنیم لذا به نوعی این مسئله ارتباط و اتصال با بحث امثال پیدا می‌کند.

حقیقت امثال:

قبل از هر چیز مطالبی را درباره حقیقت امثال عرض می‌کنیم. معنای امثال از نظر لغت و عرف کاملاً معلوم است، امثال در واقع عمل کردن به دستور کسی است که در مقام امر قرار دارد. امثال یک حقیقت اختراعی شرعی نیست یعنی این گونه نیست که شرع ماهیت و حقیقت امثال را مثل ماهیات مخترعه شرعی دیگر از قبیل صلوة، صوم، حج، نکاح و... اختراع کرده باشد بلکه امثال حقیقتی است که در بین آحاد جامعه و عرف در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها فارغ از هر گونه ملیت و مذهب و رنگ و نژاد معنایش معلوم و روشن است و آن اطاعت از دستور آمر است و این در همه جوامع، حقیقتی پذیرفته شده و روشن است که نیاز به بررسی ندارد و در بدوی‌ترین جوامع انسانی تا مدرن‌ترین اجتماعات بشری همیشه حقیقت امثال وجود داشته و همیشه مافوقی بوده که امر می‌کرده و مادون و زیردست او اطاعت می‌کرده است لذا این جهت خیلی بحث ندارد. به طور کلی وقتی کسی در مقام امر و حکم کردن است اگر امر و حکم کند عمل به آن حکم و تحقق بخشیدن به خواسته آمر و حاکم همان امثال است. حکم را به هر معنایی که بگیریم بالاخره امثال آن حکم در همه معانی به یک معنا است و این گونه نیست که امثال حکم طبق یک اصطلاح با امثال حکم طبق اصطلاح دیگر فرق داشته باشد. در مرحله جعل احکام، اقسام احکام، مراتب احکام، کیفیت جعل احکام، اصل جعلی بودن یا نبودن احکام که همه آنها مربوط به جاعل و حاکم بود بحث‌های زیادی مطرح بود و اختلاف مبانی آثاری هم در پی داشت اما در ما نحن فیه حقیقت امثال یک حقیقت است و شما هر معنایی از حکم را که در نظر بگیرید امثال نسبت به آن حکم همه جا به یک معنا است و این

مشترک است که وقتی مولایی حکم می‌کند بالاخره مبتنی بر یک سری مقدمات و مصالحی است که یا عائد شخص مخاطب می‌شود و یا عائد عموم مردم می‌شود و حتی در مورد حاکم بشری، این مصالح و منافع ممکن است عائد خود حاکم شود بخلاف شارع و خداوند تبارک و تعالی که هیچ مصلحت و منفعتی برای او از ناحیه عمل مکلفین تصویر نمی‌شود. پس آنچه که حاکم دستور می‌دهد یا مبتنی بر مصالح و مقدمات است یا اساساً ممکن است هیچ منفعت و مصلحت پیشینی در کار نباشد و کسی صرفاً جهت آزمون و امتحان دستوری را صادر کند که در همه این صور امتثال به یک معنا است و بر طبق همه مبانی که عرض شد مسلم است که حاکم خواسته‌ای دارد که آن را به صورت امر یا نهی به عبد ابلاغ می‌کند و خواهان انجام آن کار است. کسی که حکم می‌کند و امر و نهی می‌کند طبیعی است که انتظار پیروی، اطاعت و امتثال آن را داشته باشد و گرنه حکم نمی‌کرد؛ چون حکم کردن بدون انتظار عمل از سوی مخاطب لغو و خلاف حکمت است پس حقیقت امتثال در واقع انجام خواسته و دستور مولی است. و این امری عقلی است. البته مرحوم نائینی در مورد حقیقت امتثال و اطاعت از دید عقل مطلبی دارند که در بحث از مراتب امتثال آن را مطرح و به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ما فعلاً کار نداریم به اینکه امتثال لزوم دارد یا خیر، حدود آن چیست و کیفیت آن چگونه است و آیا امتثال از یک مکلف به تنهایی باید صورت بگیرد یا همه باید امتثال کنند که تک تک این موارد باید در جای خودش بررسی شود.

تذکر اخلاقی: حضرت زهرا(س) رکن علی(ع)

امروز به مناسبت ایام فاطمیه و برای اینکه خودمان هم به نوعی با کلمات نورانی معصومین(ع) مأنوس شویم و ذائقه و فضای روح و ذهنمان عوض شود یک روایتی را از رسول مکرم اسلام(ص) عرض می‌کنیم که مقام و عظمت و جلالت حضرت فاطمه زهرا(س) معلوم شود. جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: «سلامٌ علیک اَبُ الرِّیْحَانَتِینِ، اَوْصِیکَ بِرِیْحَانَتِیَّ مِنْ الدُّنْیَا مِنْ قَبْلِ اَنْ یُنْهَدَ رُکْنَاکَ وَاللهُ خَلِیْفَتِی عَلَیْکَ فَلَمَّا مَاتَ النَّبِیُّ (ص) قَالَ عَلِیُّ (ع) هَذَا اَحَدُ الرَّکْنِیْنِ الذِّیْنِ قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص) فَلَمَّا مَاتَ فَاطِمَةُ (س) قَالَ (ع): هَذَا الرَّکْنُ الثَّانِی الَّذِی قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص)» پیامبر(ص) خطاب به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من، من تو را به دو ریحانه خودم از دنیا سفارش می‌کنم قبل از آن که هر دو رکن تو منهدم شود و از بین برود. معلوم است منظور از سفارش به ریحانتین که پیامبر(ص) سفارش آن دو را به امیرالمؤمنین(ع) می‌کند امام حسن(ع) و امام حسین(ع) می‌باشند. بعد از رحلت رسول اکرم(ص) علی(ع) فرمود: پیامبر(ص) یکی از آن دو رکن بود و بعد از آنکه فاطمه(س) از دنیا رفت علی(ع) فرمود: فاطمه(س) رکن دومی بود که از دست دادم. این روایت در کتب و جوامع روایی متعددی از جمله کتب اهل سنت از قبیل حلیة الاولیاء، تاریخ شام ابن عساکر، جامع کبیر سیوطی و غیره آمده است. این خیلی مهم است که فاطمه(س) رکن علی(ع) معرفی شده؛ یعنی فاطمه(س) در کنار پیامبر(ص) به عنوان رکن دیگری برای علی(ع) معرفی شده است. علی(ع) طبق فرمایش پیامبر(ص) دو رکن دارد که یکی خود پیامبر(ص) است و دیگری فاطمه زهرا(س). اینکه فاطمه(س) به

عنوان رکن علی(ع) معرفی شده حاوی مطالب زیادی است؛ پیامبر(ص) فاطمه(س) را هم‌سان خودش قرار داده و می‌فرماید: یا علی(ع) فاطمه(س) هم مثل من رکن تو می‌باشد.

یک معنا و احتمال برای رکن بودن فاطمه(س) این است که بگوییم مربوط به همان شأن ولایت است؛ یعنی از شئون ولایت و از مقام شامخ ولایت سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی این سه وجوداتی هستند که هر کدام از اینها رکن برای دیگری است؛ یعنی علی(ع) هم متقابلاً رکن برای پیامبر(ص) است؛ یعنی هویت و اساس اسلام با این سه رکن معنی پیدا می‌کند که یک رکن آن خود پیامبر(ص) است و رکن دیگر علی(ع) و رکن سوم آن فاطمه زهرا(س) می‌باشد، وقتی اینها سه رکن اسلام شدند منظور این است که قوام اسلام به این سه رکن است.

احتمال دیگر این است که وقتی می‌گوییم فاطمه(س) رکن علی(ع) است منظور این است که اگر خداوند تبارک و تعالی فاطمه(س) را نمی‌آفرید کسی برای علی(ع) به عنوان هم‌سان و کفو پیدا نمی‌شد. منظور از کفو بودن کفو در فضائل و شخصیت است نه کفو ظاهری. احتمالات دیگری هم در مورد رکن وجود دارد که در جای خودش باید به آنها پرداخته شود. پس اینکه پیامبر(ص) در این روایت فاطمه(س) را رکن علی(ع) معرفی می‌کند نشان از عظمت مقام فاطمه زهرا(س) دارد.

«والحمد لله رب العالمین»